

بنیاد فرهنگی کهزاد

کتاب "افغانستان قبل از اسلام" اثر علامه استاد احمد علی کهزاد تا حال به نشر نرسیده بود و اینک بنیاد فرهنگی کهزاد آنرا جهت استفاده علاقه مندان ارجمند قرار میدهد. در اینجا به فصل ششم رسیده ایم که عبارت از تجزیة امپراتوری یونانی میباشد.

امید است محتویات کتاب مورد توجه علاقمندان عزیز قرار گرفته و از آن استفاده کنند. ممکن بعضی از موضوعات در این اثر با آثار بعدی کهزاد بزرگ همسو نباشد که نشاندهنده تحولات علمی بعدی میباشد. /18 جون 2011/

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

بنياد فرهنگي كهزاد

افغانستان قبل از اسلام

احمد علي كهزاد

افغانستان قبل از اسلام

احمد علی کهزاد

این اولین تاریخ دوره باستانی افغانستان است که در بهار سال 1315 در محبس، مخفی از نظر مامورین موظف در کاغذ پوری نوشتم و بعد از انقضای موعد حبس آنرا پاک نویس نمودم.

احمد علی کهزاد

یادداشت:

احمد علی کهزاد به مجردیکه از ماموریت در سفارت افغانستان در روما در سال 1314 اجباراً به وطن برمیگشت از سرحد افغانستان – ایران بازداشت شده و با زنجیر و زولانه به توقیف خانه کابل آورده شد و برای مدت نه ماه بدون هیچ نوع اتهام و بدون هیچ نوع پروسه حقوقی در آنجا سپری نمود و دلیل این بازداشت و حبس هرگز برایش توضیح نشد و هم اگر بیگناه بود هیچ نوع غرامتی برایش داده نشد. این زمانی بود که محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان بود.

فهرست مضامین و محتویات

فصل اول – آریا ورته یا مهد پرورش آریائی ها

مهد پرورش آریائی ها
زندگانی مشترک قبایل آریائی در باختر
شروع مهاجرت ها
شاخه ودیک یا شاخه شرقی
جنگ هفت ملک و قبیله پکت ها
حیات قبیلوی و خانوادگی
زبان
آئین

فصل دوم – آریائی ها باختر

قبایل شاخه غربی
زوراستر
اوستا
آئین زردشتی
زبان باختری یا زند

فصل سوم – هخامنشی ها

قبیله هخامنش
امادی ها
چگونگی انتقال حکومت از امادی ها به هخامنش ها
سیروس
کمبوجیا
باردیا
گاماتا
داریوش کبیر
خشایار شاه
ارتاگزر سس اول
داریوش دوم
ارتاگزر سس دوم و سوم
داریوش دوم
طرز حکومت در دوره هخامنشی ها و موجب دوام آن
خاک افغانستان امروزی در دوره هخامنش ها
مذهب

فصل چهارم – فتوحات اسکندر

علت شروع محاربات
پیشرفت های قشون یونانی
مقاومت ولایات شرقی
بسوس یا دارای چهارم و ولایت باختر
صفحات جنوب شرقی هندوکش
امبھی - پوروس راجاهای هند و اسکندر

فصل پنجم - سلطنت موری

چگونگی کیفیت رسیدن خاندان موری به سلطنت
چندا گوپتا
بندوسارا
آشوکا
دیانت بودائی
محفل مذهبی
اعزام مبلغین به افغانستان
زبان خروشتی و برهمنی

فصل ششم - تجزیه امپراتوری یونانی

کشمکش بین جنرال های اسکندر
سلطنت یونانیان باختر
دیودوتس اول و دوم
تغییر خانواده سلطنتی
ایوتیدم
دمتریوس
ایوکرآتیدس
ظهور اسکائی ها و بحران امپراتوری باختر
سلطنت یونانی جنوب هندوکش
هیلوکلس
انتی ماکوس
آگالوکلس
پانتالون
بقیه اولاده ایوکرآتیدس تا هرمایوس
سلطنت احفاد ایوتیدم سلطان باختر در پنجاب

فصل هفتم - قبایل ساک یا اسکائی ها

اصلیت قبایل اسکائی
انتشار آنها به باختر
مقابله آنها با پارت ها
هرایوس
موسس

از سس

فصل هشتم - پارت ها و سلاطین پارتی

پارتین کجا و مؤسس خانواده سلطنتی پارتی کیست؟
ارساس اول و دوم
تری داتس
فریپیتس
فرهاتس اول
مترداتس یا مهرداد اول
سلطنت مستقل پارتی در سیستان و قندهار یا سلطنت پهلوا
ونوس
گندوفارس
اورتاگنس
پاکورس

فصل نهم - کوشانی ها

کوشانی ها یا یوچی ها کی بودند و از کجا آمده اند
منابع چینی و یونانی نسبت به ایشان چه میگویند
خانواده شاهی کوشان
کزولو یا کجولو کدفیزس (کدفیزس کوشانی، هرمایوس یونانی،
گندوفارس پهلوا)
ویما کدفیزس
سوتر مگاس
کنیشکا
کنیشکا و دیانت بودائی
واسیشکا
کنیشکای دوم
هویشکا
واسوشکا
واسودوا
زبان سیتی یا تخاری

فصل دهم - صنعت گریکو بودیک (یونانو بودائی)

عوامل به میان آمدن این هنر و صنعت
تعریف لفظی و تاریخی ابتکار صنعت گریکو بودیک
عصر ترقی و انحطاط آن با اختصاصات هر دوره
مکاتب صنعتی و هنری هده و سائر نقاط گندهارا
مقایسه آثار هده (گندهارای غربی) با آثار هندی (گندهارای شرقی)
مقایسه آثار هده با شهکارهای یونانیان
بربرها و جنگجویان

کابل بودائی
پایتاوه
بگرام
بامیان
دختر نوشیروان

فصل یازدهم - هن ها

هن ها کی بودند و از کجا آمدند؟
مقابله هن ها با کوشانی ها
هن ها و خرابی آثار معابد بودائی
تورامان و می هی راکولا
اتحاد ترک و ساسانی در بر انداختن هفتالیت

فصل دوازدهم - ترک ها

اصلیت ترک ها و امپراطوری های شان در آسیا
اتحاد و مخالفت شان با ساسانی ها
ترک ها قرار چشم دید زایر چینی هوان تسنگ
شهزادگان ترکی نژاد قندوز و کاپیسا
عظمت و اقتدار شهزاد اخیرالذکر
بلخ
بامیان
کوهدامن
هده

و غیره نقاط در زمان ورود زائر چینی یعنی سال های 630-631 م.

فصل سیزدهم - کزکی ها

کزکی ها یا کزکو و وازیو اولاده کوشانی ها
کثرت مسکوکات ایشان در افغانستان و پنجاب
دین برهمنی
پرستش شیوا

فصل ششم

تجزیه امپراطوری یونانی

بعد از وفات اسکندر صاحب منصبان و رؤسای بزرگ او در بابلون مجلسی ترتیب دادند تا نسبت به اداره آتی امپراطوری وسیع او فکری نمایند. اگر چه جنرال ها هر کدام هوا و هوس و نقشه های زیادی در خیال داشتند اما کسی فکر تجزیه امپراطوری را بخاطر گذرانیده نمیتوانست. «پتولمی» که بعد ها در مصر اعلان شاهی میکند، چنین فکر داد که امپراطوری باید بیک عده نایب الحکومه گی ها تقسیم و نایب الحکومه های آن گاه گاه برای اتخاذ تصمیمات عمومی گرد هم جمع شوند، یعنی امپراطوری ذریعه یک نوع اتحادیه نایب الحکومه ها اداره شود، اما «پردیکاس Perdicaas» مخالفت نموده چنین رای داد که باید شاهی انتخاب شود. انتخاب «اروهیده Arohidee» برادر اسکندر به مناسبت اینکه شخص کوتاه فکر و بی اهلیت بود، رد گردید. پسر اسکندر که در خانه عیالش «روگزان» (رخشانه) دختر «اوگزیاتس» رئیس بلخی تازه تولد یافته بود، کوچک بود و «پردیکاس» برای سرپرستی او مقرر گردید. «پردیکاس» بنام پسر اسکندر به انبساط نفوذ خود افزود ولی دسته نظام مقدونوی به بهانه اینکه به پسر خارجی «روگزان» بلخی اطاعت نمیتوانند بنای مخالفت را گذاشته «اروهیده» پسر بی اهلیت «فیلیپ» را به شاهی انتخاب کردند و امپراطوری را تقریباً بدست نایب الحکومه هائی که سابقاً در هر نقطه بود، سپردند. چنانکه از آنجمله مصر بدست «پتولمی Ptolemee» شام بدست «لاؤمدن Laamedan» بابلون به «ارکن Archan» و حصه بزرگ آسیای صغیر به «انتیگون Antigon» سپرده شد.

در انتها الیه شرقی امپراطوری، هندی ها از وضعیت مساعد پریشانی یونانیها استفاده نموده به تفصیلی که در فصل گذشته ذکر رفت اولین سلطنت تاریخی هند را بنام سلطنت «موریا» بمیان آوردند.

در باختر سربازان یونانی که از مدتی دچار تکلیف بوده و رخصتی خود را خواهش نموده بودند، بعد از مرگ اسکندر خود را دور از وطن زیر تهدید حس کرده یک بار بیست هزار پیاده و 3000 هزار سوار بنای بغاوت را گذاشتند، اما «پی تن Peithan» حکمران مدی فوراً شورش شان را خاموش ساخت. اما خطر حقیقی در خود یونان نشئت نمود زیرا اول خبر مرگ اسکندر را دروغ تصور مینمودند و بعد چون حقیقت معلوم شد رؤسای شهر ها میان خود درآمیختند. در خاک آسیا هم در میان نایب الحکومه ها بهر طرفی آتش مخالفت و نفاق درگرفت. «پردیکاس» میخواست بواسطه مزاجت های سیاسی وحدت دسته جنرال ها را محکم نگاه دارد، اما موفق نشد. در بهار 309 ق.م. «انتیگون» بر حریفان خود

«ایومن Eumene» و «الستاس Alcetas» غالب آمده تمام حصص آسیای صغیر را مالک شده میخواست تمام خاک آسیای امپراطوری را متصرف شود و تا حدی کامیاب هم شده بود ولی در 301 ق.م. وفات نمود. بعد از این تاریخ در خاک امپراطوری سه سلطنت نمودار شد: مقدونوی ها در یونان، پتولمی در مصر و «سلوسید» ها در آسیا.

سلطنت «سلوسید» را در آسیا حکمران بابیلون اساس میگذارد و مدیا، سوز، فارس، پارتیا و بعد از 311 ق.م. بکتريا، اری و اراکوزی نیز جز آن میگردد.

چون سلوسید ها خود را وارث عمده امپراطوری اسکندر در آسیا تصور میکردند، و بعد از وفات اسکندر خاندان «موریا» سلطنت علیحده ئی در پنجاب، گندهارا و کابلستان تاسیس نموده بودند، «سلوکوس» در 302 ق.م. برای استرداد اراضی مذکور بعد از فتح بکتريا از راه کابل عازم پنجاب شد ولی با شرحیکه در فصل 4 در مورد "سلطنت موریا" ذکر است زورش نکشیده به صلح رو آورد و تمام گندهارا، کابلستان، اراکوزی و پنجاب را برای «چندرا گوپتا» پادشاه موریا ها رها نمود و در آزای آن 500 فیل دریافت نمود.

بعد از شکست قطعی «انتیگون» امپراطوری «سلوکوس» صورت استقرار بخود گرفته بجانب غرب هم انبساط یافت و تا سواحل مدیترانه رسید. مرکز این سلطنت بابیلون یا شهر بابل بود.

بعد از «سلوکوس» پسرش «انتیوکوس سوتر Antiochus Soter» از 280 ق.م. الی 261 ق.م. و بعد از او نواسه اش «انتیوکوس تیوز Antiochus Theos» به سلطنت میرسد و در عصر این شاه «ته اودوتوس Theodotus» حکمران باختر در حوالی 250 ق.م. اعلان استقلال نموده حکومت مستقل یونانی باختری را تشکیل میدهد که شرح آن موضوع این فصل کتاب ما است.

قبلاً به ملاحظه رسید که خاک پرشور باختر، اری، اراکوزی، پاروپامیزاد و غیره چه کارستان هائی بر علیه اسکندر نموده در حالیکه فاتح مقدونوی هنوز از بین نرفته بود. هر ایالت چند مرتبه بغاوت نموده و اسکندر با مشقات زیاد چهار سال کامل را وقف تسخیر خاک افغانستان امروزی نمود. به همین ترتیب فاضل محترم مولانا یعقوب حسن خان که شخصاً قسمت های سرحدی و راه هائی را که از مملکت ما بطرف هند میروند، مشاهده نموده اند، در مقاله مفیدی که نسبت به تاریخ قدیم افغانستان تتبع فرموده اند و در سالنامه سال 1314 شایع شده، مینویسد: "خود اسکندر غالباً از اسمار به پشهو و جندول به قریه ایکه مؤرخین یونانی آنرا «اریگا اؤن» میگویند، رسید. «کراتیروس» کار خود را انجام کرده و غالباً از راه سرکانی چمرکند و نواگئی به اسکندر ملحق گردید. علاقه های متصله یکدیگر یعنی پشهو، جندول و نواگئی و دیر بسیار سرسبز و معمور میباشند بنابراین گمان غالب همین است که محاربه بزرگ دومین با اقوام اسپاسانیان در

یکی از این علاقه‌ها بوقوع پیوسته باشد. مؤرخین یونانی می‌گویند که اسکندر در بین جنگ 40000 نفر اسیر و 220000 مواشی را بغنیمت گرفت.»

بعد از این اسکندر داخل منطقه «اودیانا Udyana» که سه دره باجور، سوات و بنیر را در بر می‌گیرد، گردید. می‌گویند که در این نواحی در مقامی موسوم به «نیسا Nysa» با قومی مقابل گردید که با یونانی‌ها قرابت داشتند و پیرو فلسفه «دیانساس Dianysas» یونانی بودند. از نباتات مختصه این نواحی عشقه پیچان و تاک است که فعلاً هم زیاد دیده می‌شود علی‌الخصوص تاک که در اشجار کوهی بالا می‌روند.

از جنگ‌های مدحش این علاقه یکی جنگ «اوروس Aorvas» است که ممکن در علاقه بنیر بعمل آمده باشد. طوریکه از خلال نگارشات مؤرخین یونانی معلوم می‌شود، یونانیان در این محاربه تلفات زیاد دادند و حتی «هراکلس Heracles» یکی از بلندترین جنرال‌های یونانی به گرفتن آن موفق نشد. حقیقتاً این آخرین مقاومتی بود که مردم سوات و بنیر قبل از رسیدن اسکندر بخاک هند نشان دادند.

بالاخره اسکندر به «هفسیتون» و «پردیکاس» و دسته قشونی که از راه سواحل جنوب رود کابل فرستاده بود، رسیده کنار رود اندوس (سند) به آنها ملحق گردید. طوریکه قبلاً متذکر شدیم پادشاه این ناحیه «استس Astes» که احتمالاً به «هست تکه» و جلگه گندهارای غربی حکمرانی داشت نزد «ابی سارس» پادشاه کشمیر گریخت.

طوریکه موسیو «فوشه» به ملاحظه می‌رساند قبل از عبور «سند» دسته‌های قشون یونانی قریب اتک گذرگاه تاریخی رودخانه نزدیک قصبه «یودهاکاندا Udahkanda» (آند Und) امروزی که اهالی «دروازه هندش» میانمند، خیمه زدند.

اسکندر در فیروزی 326 ق.م. از روی پلی که ذریعه کشتی‌ها ساخته شده بود، رود اندوس = سند را عبور نموده بین این رودخانه و «هیداسپ Hydaspes» یعنی «جیلیم» داخل اراضی متعلقه «تاکزیل» که هجده ماه پیشتر در «نیکا» (بگرام) به استقبال اسکندر آمده بود، گردید. قراریکه بعضی‌ها تعبیر می‌کنند «تاکزیل» اسم شاه نبوده بلکه عنوانی بوده که او را راجای شهر «تاکزیلا» قرار میداد. اسم او بزبان یونانی «امفیس Omphis» یا «موفیس Mophis» که احتمالاً به «آمبھی Ambhi» تعبیر می‌توان کرد، بود.

بعد از اراضی متعلقه تاکزیل، قسمت علیای دره «جیلیم» و دره‌های فرعی دیگری که بطرف توده همالیا می‌رود کشمیر را تشکیل می‌دهد که مربوط به «ابی سارا Abhisara» بود. این راجا دشمن تاکزیل و دوست «پوروس Porus» راجای دیگر هند بود. «تاکزیل» از ترس این راجا نزد اسکندر پناه آورده و از او خواهان کمک شده بود.

در میان راجاهای هندی آنکه با عساکر یونانی بنای محاربه را گذاشت، «پوروس» است که در پنجاب بین «اکیسنس Akesines» (چناب) و «هیدراوتس Hydraotes» (راوی) سلطنت داشت و میخواست نفوذ آمریت خود را به اراضی هموار هم انبساط دهد و از این جهت «امبھی Ambhi» شاه تاکزیلا بر علیه او با اسکندر اتحاد نمود.

«پوروس» قشون خود را کنار رود جیلیم توقف داده و منتظر ورود اسکندر بود. وقتیکه مشارالیه کنار رود مذکور رسید، از خدعه عسکری کار گرفته «کراتر» یکی از جنرال های خود را با دسته قشونی مقابل عساکر راجای هندی انداخت و خودش 150 کیلومتر بالاتر رفته و رودخانه را عبور نمود. پس از محاربه شدیدی که در آن 17 هزار هندی کشته شد به «پوروس» غالب آمد و اراضی مربوطه اش را دوباره به خودش واگذاشت.

برای اینکه از موضوع معینه خویش دور نشویم از سایر اقدامات اسکندر در پنجاب صرف نظر نموده مختصراً به ذکر مراجعتش می پردازیم. اسکندر حین مراجعت همراهان و قشون خود را به سه دسته تقسیم نمود. «نیرک Nearque» را مامور ساخت که با 100 کشتی، 12 هزار سپاه و دو هزار سلاح از راه مجهول خلیج فارس راه بحر را پیش گیرد. «کراتروس Craterus» یک نفر جنرال دیگر را هدایت داد که از راه قندهار و سیستان عازم شود، خودش با دسته دیگری در امتداد سواحل راه بلوچستان و «کرمانیا» (کرمان) را پیش گرفت. هر سه دسته در حوالی آخر سال 325 ق.م. در مقام «سوز» بهم ملاقی شدند. اسکندر در صحرا های خشک و بی آب و علف جنوب ایران علاوه بر تکالیف زیاد دچار ملاریا شده شام 13 جون 323 ق.م. وفات نمود.⁽¹¹⁾

فصل هفتم

سلطنت یونانیان باختر

ادامه دارد.

- (1) - هنوز در سال 1315 نام آریانا در آثار کهزاد دیده نمیشود. (ب.ف.ک.)
- (2) - آرین اصطلاحی است که اروپائی های نژادپرست بکار میبرند و ما با آن کاری نداریم. استاد کهزاد در عوض از نام آریا و آریائی و مخصوصاً آریائی باختری استفاده میکند که جزء تاریخ کشور ماست. آنهایی که هنوز هم فرق آرین و آریائی را نمیدانند، بهتر است این آثار را مطالعه نکنند زیرا در این آثار بحث علمی میباشد نه مناقشات سیاسی. (ب. ف. ک.)
- (3) - صفحه 322 Cambridge History of India ملاحظه شود.
- (4) - کیمبریج هستری آف اندیا
- (5) - موضوع تحول کلمه پشتون یا پختانه از «پکت ها» در مقاله فاضل محترم مولانا یعقوب حسن خان در سالنامه سال 1312 مجله کابل ملاحظه شود.
- (6) - آگنی امروز هم در هندوستان معروف است.
- (7) - زوراستر در 570 ق.م. در راگا () متولد شده و در 540 ق.م. در ایالت سیستان به شهر «زرانگه» (زرنج) رفت و در 493 ق.م. وفات نمود.
- (8) - با شاه جوی مقر مغالطه نشود.
- (9) - کیمبرج هستری صفحه 472
- (10) - این کتاب در سال 1315 نوشته شده و از آن تاریخ به بعد مسکوکات زیادی از افغانستان پیدا شده است که شرح آنها در آثار دیگر علامه کهزاد ذکر شده است و موضوعات این اثر را تأیید بیشتر میکند. (ب. ف. ک.)
- (11) قابل یادآوریست که وقتی این قسمت را تهیه مینمودم روز 13 جون 2011 بود که تصادفاً با روز وفات اسکندر کبیر مصادف میشد. بنابراین اسکندر 2334 سال قبل در منطقه بلوچستان به اثر مبتلا به مرض ملاریا جان خود را از دست داده است. اسکندر از سال 330 ق.م. تا 323 ق.م. مدت هفت سال در قسمت های شرقی فلات ایران که عبارت از افغانستان امروزی باشد مصروف جنگ و زد و خورد بود. اسکندر وفات نمود ولی فعالیت های سیاسی بازماندگان وی همچنان ادامه یافت، زبان، فرهنگ و هنر یونانی سه قرن دیگر در این کشور ادامه داشت. (فریار کهزاد)